

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و اله الطاهرين

### جلسه 9 روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

1398/09/23

اما راه سوم که در واقع می خواهیم به مقصد نزدیک شویم یادمان نرود، ما می خواهیم یک تعین خوب پیدا کنیم که ببینیم مقاصد چقدر می تواند اثر بگذارد. فرض کنید کسی از راه حرج از راه عسر، از راه اضطرار به جواز تلقیح مصنوعی نرسید آیا می تواند از راه تزاحم که پشتش مقاصد هست، به این نتیجه رسید یا نه؟ مثلاً گفت: بدون تردید حفظ و تقویت بنیان خانواده یک اصل در اسلام است. بنیان خانواده، حفظ خانواده، تقویت خانواده، از مقاصد اسلام است. یعنی از نکاح که شروع کنید که می گوید ما بنی فی الاسلام احب الی الله من التزویج .... ما می فهمیم که ازدواج و نظام خانواده، تشکیل خانواده مطلوب اسلام است. بعد می آید آن چه راجع به حفظ خانواده می گوید تکالیفی را که متوجه مرد یا تکالیفی را که متوجه زن می کند.... وقتی این ها را جمع می کنیم و کنار هم قرار دهیم، نتیجه می گیریم که در اسلام، هم اصل تشکیل خانواده مطلوب است، و این که نگذارد نظام خانواده گسست پیدا کند، ابغض الاشیاء عند الله .... (طلاق) و این که منجر شود به تولیدنسل؛ این ها مطلوب اسلام است و از مقاصد است؛ و کاملاً مورد نظر اسلام است. از آن طرف این را هم داشته باشید که وقتی خانواده ها بچه دار نمی شوند بالاخره یا افسردگی یا ناراحتی، پیدا میکنند.... ما خانواده ای را که مشکل پیدا نمی کند د رنبود فرزند مبنای بحثمان نیست... قطعاً چنین خانواده ای با این اوصاف که خود با نبود و نداشتن فرزند هم موافق است، قطعاً اجازه برای تلقیح مصنوعی نمیدهیم که بعداً بخواهد بروداز سر تفنن و لاابالی گری دست به تلقیح مصنوعی بزند و کارهای مربوطه ... فرض کنید طرف به مرحله ای رسیده که مجبور است یا افسرده می شود یا نظام خانواده از هم خواهد پاشید....

به هر حال در این گونه اختلافات هتک حرمت هست، نزاع و غیبت هست، می گوئیم این مجموعه عوامل، باعث می شود که ما دیگر برای آن نصوص حرمت نگاه یا حرمت لمس اطلاق قائل نشویم حتی تا این جا، بگوئیم تزاحم می کند، اهم بر مهم مقدم می شود، و این مقدم می شود. حالا شما این مدل را ببرید در بحثهای مشابه .... (مثلاً تصرفات دولت) که درست است این دارد خانه را خراب می کند، اما در نظر بگیریم که می خواهد یک شهری را آباد کند، می خواهد ترافیک را حل کند، می خواهد، مردم زودتر به مقصد برسند، بالاخره در راستای یک نفع اجتماعی است.....

یک نکته که مهم است و آن این که ما مقاصد را کارایی سندی به آن ها نمیدهیم؛ حداقل به راحتی زیربارش نمی رویم، من نمی گویم نصوص مبین مقاصد، کارایی سندی داشته باشد، مثلا اعدلوا را بگیرید، این را یک سند حساب کنیم، و براساس اعدلوا احکام صادر کنیم، حتی اگر یک جایی هم ناهمسویی داشت با برخی از ادله، بیاییم کنار بگذاریم، یعنی اگر با عقل ناقصمان رسیدیم که ارث زن، نصف مرد خلاف عدالت است! فوراً بگوییم اعدلوا مقدم است. اگر با عقل ناقصمان رسیدیم به این که اگر دیه زن نصف مرد باشد خلاف عدالت است، بگذاریم کنار، این را هم می دانید که هیچ طلبه فاضلی چنین حرفی را نمی زند. اگر هم کسی بگوید باید جوابش را داد، اما حرفی که ما داریم این است که گاهی وقتها نصوص مبین مقاصد، جلو اطلاق گیریهایی که میکنیم فارغ از مقاصد را می گیرد. یا در تعارض ممکن است سنجه ترجیح شود یک دلیل بر دلیل دیگر، آن جایی که دو دلیل معتبر تعارض کنند، یکی موافق مقاصد و دیگری مخالف مقاصد است و البته قبلش هم پذیرفته باشیم که تعدی از مرجحات نصوص اشکال ندارد. تکرار می کنم تعدی از مرجحات منصوص در مقبوله ابن حنظله و مرفوعه زراره اشکال ندارد؛ می گویم یکی از مرجحات این باشد؛ کاری که امام صادق در رد فتوای ابو حنیفه کردند. هر جا هم من سخنرانی کردم حرفم این است: کارایی تفسیری برای ادله.....

می گویند می تواند برای حاکمیت کارایی سندی هم پیدا کند، مثلا بگوییم حاکمیت باید براساس عدالت با مردم رفتار کند؛ چرا؟ می گویم لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا.... ليقوم الناس بالقسط؛ این ناس می تواند مردم باشد، و می تواند حاکمیت باشد. لذا می گویم برای حاکمیت یک حرف دیگری است. ممکن است مقاصد کارایی سندی هم داشته باشد... ممکن است یک کسی در همین بحث امروز ما به اولویت نرسد، و یک اطلاق محکمی برای حرمت نگاه و لمس ببیند که این جور مؤلفه ها نتواند اطلاق او را بزند یا جلو انعقاد اطلاق را بگیرد (البته این اجتهاد و آزاد است) ما می خواهیم روش شناسی کنیم و روش برخورد با مساله را بیان کنیم درس خارج روش شناسی است.... می خواهیم بگوییم اگر کسی خواست از مقاصد استفاده کند، باید این روش را برود، اما هیچوقت کسی نباید متعهد مصداق شود... رب مصداق که یکی قبول کند، و دیگری نکند و اختلاف هم هست، مگر در ظواهر قرآن، همه مشترک اند؟ یک کسی یک روایتی را ظاهر می بیند و دیگری نمی بیند....

بنده یک ان قلت دارم و آن این که یک کسی بگوید بالاخره، شما حفظ خانواده را واجب می دانی یا نه؟ این که مثلا کسی زنش را طلاق ندهد، زن هم از او جدا نشود، خانواده، خانواده آرامی باشد، کسی بپرسد، واجب می دانی؟ می گویم نه... (در نگاه اولی نه) یا کسی بپرسد آیا طلاق را حرام میدانم؟ می گویم: نه... بچه دار شدن یکی از واجبات است، که بعداً بگوییم با آن حرام (حرمت لمس) تزامم میکند، مثلا این واجب مقدم شود بر حرام... می گویم نه.... اگر همه اش نه... نه.... چطور می تواند مجوز یک حرام باشد به نام حرمت لمس یا حرمت نگاه

...ببینید ما اگر می خواستیم این مسیر را برویم بحث مقاصد مطرح نبود...این با همان روش فقه سنتی، مطابق بود...نیاز نبود حرف محقق ایروانی را بیاوریم یا حرف مرحوم امام خمینی را یا حرف مرحوم آقای خویی را ....ما میخواستیم همین ها را مطرح کنیم؛ می خواستیم بگوییم گاهی وقتها در یک نگاه، با این که شارع مقدس به هر دلیلی، طلاق را حرام نکرده است، یا بچه دار شدن را واجب نکرده است؛ ولی در یک نگاه کلان، نه این که زید و عمرو خودشان را ببینند، به هر حال وقتی آمار فرزند دار نشدن افرا د را با یک دید کلان نگاه کنیم، نمیتوانیم راحت از کنار این مصلحت بگذریم....

به نظر ما از نظرکسی که نا آشنا به مجموعه مقاصد و نصوص نیست؛ فکر می کنم اگر کسی فتوا به جواز بدهد، مشکلی ندارد. ما در بحث تعقیم چه کسی که می خواهد خود را عقیم کند یا کسی که عقیم کرده می خواهد باز مسیر را درست کند و خود را از این حالت برهاند، دو سال یا سه سال خودش را عقیم کرده حال می خواهد خود را بازکند! ....یاخانمی که بچه دار نمی شوند و می خواهند بروند و خود را امداوا کنند، ...به هر حال این ها نگاه و لمس می شود....خانم هایی که گاه از بچه دار شدن خسته شده اند، می خواهد وازکتومی کند، ...به هر حال اینها اگر برسد به مرز نیاز شدید، همین راه را می توانیم برویم.

این را که عرض کردم یک نمونه بود برای کار ما....مثلا شما در تشریح میت، ممکن است بگوییم تشریح میت حرام است، اما کسب دانش مطرح می شود؛ ممکن است شما بگویید کسب دانش که واجب نیست، ممکن است راه بدیل داشته باشد، به عنوان یک واجب شرعی، مشکل است که این گونه اظهار نظر کنیم اما اگر بگوییم نه برای آسانی تعلیم وتعلم...برای منافع کلان کشور، بالاخره کشور باید یک کشور مستقلى باشد، یک کشوری باشد که روی پای خودش بایستد، خوب ممکن است که در این جا برخی کارها باید صورت بگیرد که در نگاه اولی حرمت است.منتها وادی ضرورت خطرناک است؛ این که ما همیشه روی مرز اعتدال حرکت و تاکید می کنیم برای همین است؛ اگر این عرایض بنده بیفتد دست برخی این روشنفکران دینی که مقاصدرا اصل قرار دهند، (یعنی کسی دارد حرف می زند که آن ها را رد کرده است)این مطمحنظر نیست بلکه تاکید میشود که باید روی ضوابط، مقاصدمسلم باشد؛ حالا یا از طریق عقل فهمیده شود یا از طریق نصوص دینی ....مقاصد مسلم شود و کنترل هم شود؛ کارایی سندی از ابزاری هم جدا شود تا آخر قضیه ...اگر هم می خواهیم رد کنیم با آگاهی رد کنیم؛ نه همینطوری..

مبنای خود ما این است که ریشه تزاحم، تعارض است.یعنی اگر شما ، در همان فرض تزاحم، اگر اطلاقی دو طرفه قائل نباشیم، تزاحمی صورت نمی گیرد ...چرا بین واجب و حرام تزاحم ایجاد شده است؟یا بین واجب و واجب...یا حرام و حرام و بعد هم می گوییم اهم و مهم ...اگر دلیلمان اطلاق نداشت، تزاحم به وجود می امد؟انقذ

هذا... انقذ هذا اگر ما برای این دو اطلاق قائل شدیم، که این انقذ، مطلق است؛ چه تو قدرت داشته باشی چه نداشته باشی... مسلم به تعداد مکلفین، خطاب مستقل هست اما این خطاب منحل می شود. من از این خطابات قانونی که حل هم نمی شود مطلبی نفهمیدم... پس ما داریم؛ انقذ هذا... انقذ هذا....

وقتی می گوئیم ریشه نزاحم، تعارض است باید دید سنجه ها چه می شود؟ سنجه در تعارض همان مرجحات است بعد هم می رود منصوص بعد هم حرف دیگری... ولی علی الحساب ما از متجاوزین هستیم، یعنی از مرجحات منصوص تجاوز می کنیم..... اگر مقاصد را قبول کنیم، تا کجا؟... تا کجا؟ من یک ردی بر یکی از مصاحبه های مرحوم آقای صانعی نوشته بودم با عنوان «تا کجا....» ببینید مسلم این باید مهار شده باشد، یعنی یک کسی بیاید مقاصد را استفاده کند، آرام آرام بشود مقاصد بسند... یا مساله استفاده از عقل، آیا استفاده از عقل یک نوع سوء استفاده نیست؛ آیا از نصوص قرآن نمی شود سوء استفاده کرد؟ یا باید این ها را مهار کرد و ضوابطش را گفت؛ ما هیچوقت نمی توانیم زنا را تجویز کنیم، مثلا برخی می گویند فلان جوان در حرج است آیا تنها راهش زناست؟ یا ممکن است بگوئید نمی تواند ازدواج کند نه دائم نه موقت.... آن دیگر مشکل شریعت نیست.. به هر حال باید دین را از بعد خارج و تحقق در عینیت جامعه در نظر گرفت... یا در موضوع مقاصد، باید دید مثلا دولت چه کار دارد با مردم انجام می دهد... آیا برای ورود به حریم خصوصی مردم، آیا می آید اجازه می گیرد؟..... ما می خواهیم فرض را بر این بگذاریم که اسلام، حکومت دارد، در راس هم امام زمان علیه السلام است.... لذا تاکید می کنم رویکرد ما باید نه این که پوپولیستی و ژورنالیستی باشد و نه این که بگوئیم همه کار حکومت اسلامی، همه اش خلاف شرع است... چنین است که همه این مطالب بر اساس مقاصد عالی شریعت است. ما گاهی اوقات می آییم می گوئیم مجتهد مستنبط، باید در استنباط، مقاصد را مطمح نظر قرار دهد؛ هر جا استفاده نشد و نکرد، هیچ و هر جا لازم شد استفاده کند.... و تمام حرف ما این است.

در حدیث امام صادق درباره ابوحنیفه، امام نفرمودند که ابوحنیفه اشتباه کرده یا غلط کرده چنین گفته است. حتی نگفتند که این معارض دارد، بلکه امام فرمودند: این فتوا جائزانه است..... ابوحنیفه داشت از اطلاق حدیث پیامبر استفاده می کرد... (الخراج بالضم)

الحمد لله رب العالمین